

با توجه به اوضاع همچنان بحرانی افغانستان لازم دانستم به جای پی جستن رویدادهای مربوط به دوران درگیری نیروهای مجاهدین با ارتش شوروی و بحث درباره چگونگی اتحادها و فروپاشی آنها در میان گروههای مختلف جهادی در پی لطمه‌هایی که در سال گذشته به نیروهای جبهه متحد شمال وارد آمد، این شماره را به مسائل روز افغانستان و چه باید کرد اختصاص دهم.

یورش طالبان و سلطه آنها بر

بیشتر بخش‌ها در شمال:

در تابستان سال ۱۳۷۷، چنان که در گذشته یادآور شدیم، براساس يك برنامه حساب شده سیاسی - نظامی از سوی پاکستان به نمایندگی از قدرتهای جهانی، بویژه انگلستان و آمریکا، طالبان با مشارکت علنی نیروهای نظامی پاکستان و بهره‌گیری از جنگ افزارها و فرماندهی ژنرالهای پاکستانی دست به حمله‌ای برق‌آسا به استانهای شمالی زدند. با وجود مقاومت نیروهای احمدشاه مسعود، این نیروها به دلیل مشکلات فراوان لجستیکی از يك سو، نبود هم‌آهنگی‌های لازم و حتی وجود اختلاف میان رهبران حزب وحدت و رهبران ازبکها با دولت ربانی و نیروهای احمدشاه مسعود، و مهم‌تر از همه نبود هرگونه حمایت خارجی از آنها و بی‌تفاوتی ایران، طالبان توانستند به پیروزیهای پی‌درپی دست یابند. آنها با حمایت همه‌جانبه پاکستان به خود جرأت دادند در مزارشریف گذشته از قتل‌عام مردم، یازده تن از مأموران ایرانی را به قتل برسانند و جمعی از رانندگان ایرانی را دستگیر و کامیونتهایشان را توقیف کنند. مدارك و اسناد موجود روشن‌گر آن است که در انجام همه این اقدامات تجاوزگرانه که لطمه‌ای شدید به اعتبار ایران وارد ساخت، فرماندهان پاکستانی و مأموران امنیتی آن کشور حضور داشته‌اند.

در يك نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت پیروزی طالبان حاصل عملکرد آگاهانه دیپلماسی پاکستان و بهره جستن آن دولت از

فرصت‌ها بوده است. پاکستان پس از آزمایش‌های اتمی‌اش نگران واکنش‌های ایران بود، ولی یکبار به برخورد مثبت و ذوق زده رئیس دیپلماسی ایران مواجه گشت و این چراغ سبزی بود که بتواند برای بهره‌برداری از آن پیروزی تکنولوژیک - نظامی، در صحنه برون‌مرزی به قدرت‌نمایی بپردازد. پاکستان جرأت نداشت در مرزهایش با هند به شیطنت بپردازد، بنابراین با حمایت غرب و برخی کشورهای عرب، با گستاخی در حریم امنیت ملی ایران به ابراز وجود پرداخت. پاکستان بر پایه تجربه چند سال گذشته می‌دانست که بسیاری از دولتمردان ایران برخلاف موضع‌گیریهای تند شعاری، کسانی نخواهند بود که در برابر حضور نظامی پاکستان در کنار مرزهای ایران از خود واکنش نشان دهند. از سوی دیگر، پاکستان بخوبی آگاه بود که، بعنوان عامل انگلستان و آمریکا، از جهت حمله نظامی به شمال افغانستان با واکنش جهانی روبرو نخواهد شد.

از این سو، ایران که در طول بحران افغانستان بارها در سایه عملکرد نارسای سازمانهای اطلاعاتی و دستگاه دیپلماسی‌اش فرصت‌هایی را از دست داده و زمینه را به رقیبان سپرده بود، در این مرحله نیز با شیوه‌ای نه چندان مناسب عکس‌العمل نشان داد. ایران به جای واکنش تند نسبت به تجاوز پاکستان و دادن اولتیماتوم‌های لازم به طالبان در قبال رفتارهای وحشیانه و نسل‌کشی آنها در منطقه شمال و تلاش برای درگیر ساختن سازمان ملل در ماجرا و وارد آوردن فشار بر طالبان برای متوقف کردن برخوردها و کشتارهای قومی و کوچ دادن باشندگان شمال افغانستان، تمام توجه خود را به موضوع کشته شدن مأموران خود معطوف داشت. دیپلماسی ایران چنان که می‌بایست به این مطلب پرداخت که طالبان بعنوان يك دولت از نظر بین‌المللی فاقد مشروعیت قانونی هستند و جز پاکستان، عربستان و امارات هیچ کشور و سازمان بین‌المللی آنها را نشناخته است، و در برابر، هنوز دولت ربانی مورد قبول سازمانهای بین‌المللی و بیشتر کشورهای جهان می‌باشد؛ به

بحران دیپلماسی ایران
و پیامدهای آن

افغانستان از حماسه تا فاجعه

نگاهی به اوضاع روز
افغانستان و چه باید کرد

بررسی و نوشته دکتر پرویز ورجاوند

بخش پانزدهم

○ پیروزی طالبان در افغانستان بطور کلی حاصل عملکرد دیپلماسی زیرکانه پاکستان و بهره جستن آن دولت از فرصتها بوده است.

بار دیگر یا به‌میدان گذارد. حضور اخضر ابراهیمی بعنوان يك دیپلمات شناخته شده این تصور را پیش آورد که براساس توافق‌های پشت پرده با آمریکا احتمال دارد این بار سازمان ملل بخواهد کاری انجام دهد. اما در عمل تا امروز هیچ‌گونه تغییری در اوضاع صورت نگرفته است، جز آن که سازمان ملل بعنوان میانجی میان ایران و طالبان وارد عمل شد تا جنازه‌های ایرانیان پس گرفته شود و رانندگان اسیر به میهنشان باز گردند.

در برابر این دو مسئله، پاکستان و طالبان به امتیاز بزرگی دست یافتند زیرا ایران در عمل با میانجیگری سازمان ملل به مذاکره با طالبان پرداخت.

کنفرانس عشق‌آباد:

تلاش‌های اخضر ابراهیمی سرانجام منجر به برگزاری کنفرانس عشق‌آباد گشت؛ نشستی که در عمل هیچ نتیجه‌ای نداشت. در ظاهر چنین گفته شد که حضور طالبان در این کنفرانس و مذاکرات ایشان با نمایندگان اتحاد شمال درباره تشکیل دولت فراگیر را باید گامی مثبت ارزیابی کرد. اما شاهد بودیم که هیچ گامی در این راستا برداشته نشد و اعلامیه‌ای صادر نگشت. در عمل نیز تلاش‌های اخضر ابراهیمی برای تشکیل جلسه‌ای دیگر نه تنها به نتیجه نرسید بلکه در آستانه سال نو طالبان پیش شرط‌های سنگینی برای شرکت خود در جلسه بعدی اعلام داشتند. آنها خواستار آن شدند که جبهه متحد شمال اصول مورد قبول طالبان و روش حکومتی قشری و واپس‌گرای متکی بر خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین ضوابط قرون وسطایی آنها را به‌عنوان اصول بنیادین حاکم بر جامعه افغانستان بپذیرد؛ چیزی که جز گروه زورمدار و بر قدرت نشسته طالبان و عوامل مسلح حقوق بگیر آنها، کمتر کسی از مردم افغانستان خود خواسته و برکنار از جو وحشت و ترور بدان تمکین خواهد کرد.

این پیشنهاد، مشروط بر آن که بتوان روی آن در جهت به حرکت در آوردن نیروهای

بیان دیگر، این طالبان هستند که در برابر دولت قانونی افغانستان دست به شورش زده‌اند و با خشن‌ترین و نابهنجارترین شیوه‌های ممکن به کشتار اقوام و پیروان آیین‌های مختلف در سرزمین افغانستان پرداخته‌اند. ما می‌بایست جهانیان را بر آن می‌داشتیم که در برابر رفتارهای ضدانسانی و خشونت‌بار طالبان موضع‌گیری کنند؛ می‌بایست در زمان یورش آنها به شمال، و پیش از آن در طول ماهها محاصره اقتصادی مردم شمال که به نابودی گروه کثیری از ساکنان مرکز و شمال افغانستان انجامید، با برگزاری نشست‌ها و از طریق سازمانهای جهانی حمایت‌کننده از حقوق بشر، ابعاد فاجعه‌آمیز رفتارهای غیرانسانی آنها را به آگاهی جهانیان می‌رساندیم و شرایطی پیش می‌آوردیم که در تنگنا قرار گیرند؛ می‌بایست با برقرار کردن پروازهای کمک‌رسانی، با نظارت سازمانهای حمایت‌کننده از حقوق بشر، میلیونها نفر از مردم افغانستان در مرکز و شمال را از نظر مواد غذایی، سوخت و دارو یاری می‌دادیم تا بتوانند در برابر تجاوزگران ایستادگی کنند. ما اگر يك صدم تبلیغاتی را که به سود فلسطینی‌ها در برابر تجاوز اسرائیل کرده‌ایم درباره افغانستان و طالبان به مورد اجرا می‌گذاشتیم می‌توانستیم بر جهان اثر گذاریم.

ما زمانی نیروهای نظامی خود را به پشت مرزهای افغانستان بردیم و زیر بار هزینه‌ای سنگین رفتیم که کار از کار گذشته بود. دست کم می‌بایست پیش از حمله طالبان و پاکستانیها به شمال افغانستان دست به مانور می‌زدیم تا در برابر هزینه آن بهره‌ای نصیب ملت افغانستان می‌گشت و پاکستان به‌خود اجازه نمی‌داد حمله مزبور به شمال را تدارک ببیند.

سازمان ملل و

بحران افغانستان:

با حمله طالبان به شمال و در پی کشته شدن یازده مأمور ایرانی سازمان ملل که مدت‌ها بود دست به تحرک واقعی در افغانستان نمی‌زد،

رفتار خشونت‌بار همچنان سکوت اختیار کرده
ابراز تأسف کرد.

طالبان از زمان سلطه بر بخش‌های مختلف افغانستان، در کنار کشتارهای جمعی، سیاست دیرین رهبران پشتون دایر بر کوچ دادن اقوام غیرپشتون به جنوب و استقرار پشتوزبانان به‌جای آنها را به کار برده‌اند و برآنند که بخش‌های عمده محل بود و باش تاجیکان، هزاره‌ها و مردم شمال را از اختیار آنها خارج سازند. خشونت و رفتار تجاوزگرانه طالبان با مردم مسلمان این سرزمین را تنها با آنچه صربها در یوگسلاوی بر سرمسلمانان آورده‌اند می‌توان قابل مقایسه دانست. جالب است که دنیای مسیحی غرب در برابر تجاوزگری صربها به موضع‌گیری‌های شدید دست زد و نیروهای ناتو برای بازداشتن یوگسلاوی از کشتار و مجبور ساختن مردم «کوزوو» به کوچ به سوی سرزمین‌های مجاور، آن را زیر آتش شدید قرار دادند؛ ولی سالهاست که کشورهای مسلمان در سایهٔ اختلاف، از نشان دادن واکنش‌های بازدارنده در برابر نسل‌کشی طالبان خودداری کرده‌اند و حتی از این که با صدور اعلامیه‌ای خشک و خالی به محکوم ساختن این رفتار بپردازند، پرهیز داشته‌اند.

کنفرانس تهران:

از دوم تا چهارم اسفند ۷۷، برای ششمین بار کنفرانس علمای شیعه و سنی افغانستان در تهران تشکیل شد و در آن سخنرانی‌هایی صورت گرفت که در بیشتر موارد آکنده از حرفهای تکراری بود. گفتند که راه‌حل مسئلهٔ افغانستان مذاکره است نه جنگ؛ اما اشاره‌ای نشد که روند اوضاع در چند سال اخیر به‌سود چه کسانی بوده و چرا طالبان به‌پیروزیهای چشمگیر دست یافته‌اند، و این که «مذاکره» باید بین چه قدرتها و گروههایی صورت پذیرد و کلید حل بحران در دست چه کسانی است. از میان شرکت‌کنندگان افغانستانی آقای خیرخواه سفیر دولت برهان‌الدین ربانی در ایران دربارهٔ طالبان گفت: «طالبان... برای نابودی کشور و

تحصیل کرده و انبوه مهاجران افغانستان در ایران و دیگر کشورها کار کرد، می‌تواند عاملی در جهت ایجاد همبستگی میان اقوام و پیروان آیین‌های مختلف در افغانستان گردد، زیرا با چهرهٔ خشونت‌بار و سرکوبگرانه و واپسگرایی که تاکنون طالبان از دولت مورد قبول خویش عرضه کرده‌اند، بدون شک بخش بزرگی از مردم افغانستان چه شیعه و چه سنی و چه پشتوزبان و چه تاجیک و هزاره، سخت‌نگران آیندهٔ سرزمین خود شده‌اند؛ آینده‌ای که اگر سلطهٔ طالبان بر افغانستان تثبیت گردد می‌تواند عقب‌ماندگی دردناک و بلندمدتی را بر آن سرزمین و مردم رنج‌دیدهٔ آن تحمیل کند. در مجموع باید گفت که طالبان با هدایت مستقیم پاکستان می‌کوشند با حضور در مذاکرات مختلف برای خود وجههٔ قانونی و بین‌المللی کسب کنند و با وقت‌کشی و به‌دست آوردن فرصت‌های لازم، با سرگرم ساختن نیروهای شمال، خود را آمادهٔ یورش همه‌جانبهٔ دیگری سازند تا بخش‌های باقی‌مانده را نیز از نظر نظامی تسخیر کنند و زیر سلطهٔ خود درآورند.

طالبان هیچ‌گاه به قول و قرارهایشان پایبند نبوده‌اند و از هر فرصتی برای لطمه زدن به مخالفان خود یعنی مردم افغانستان که پذیرای دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و حکومت وحشت و ترور آنها نیستند، بهره‌جسته‌اند. براساس گزارش خبرگزاری‌ها در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۷۸ آنها در منطقهٔ بامیان دست به تجاوزگری غیرانسانی دیگری زدند؛ جمع بسیاری از مردم را دستگیر کردند و تا آن تاریخ بیش از پانصد نفر از آنها را به کابل انتقال دادند. براساس مصاحبهٔ خبرنگار خبرگزاری ایران با فرماندهٔ نظامی حزب وحدت در دوازده فروردین، طالبان از آغاز مذاکرات مجدد سر باز زده‌اند و برآنند که برای تثبیت موقعیت خود در استانهای شمال با دستگیری و کوچ دادن مردان، توان مقاومت را از مردم بگیرند. در پی حرکت اخیر آنها، گروهی پرشمار از سالمندان و کودکان و زنان، باوجود سرمای سخت، شهرها و برخی روستاها را به‌سوی کوهستان‌ها ترك گفته‌اند تا به اسارت طالبان در نیایند. او از این که جهان در برابر این

○ طالبان از هنگام سلطه بر بخش‌های مختلف افغانستان، در کنار کشتارهای جمعی، سیاست دیرین رهبران پشتون دایر بر کوچ دادن اقوام غیرپشتون به جنوب و نشان دادن پشتوزبانان به جای آنها را دنبال کرده‌اند.

○ خشونت و رفتار
تجاوزگرانه طالبان با مردم
افغانستان را تنها با آنچه
صربها در یوگسلاوی بر سر
مسلمانان آورده‌اند می‌توان
مقایسه کرد.

در عمل خود مشکل‌آفرینی کرده‌اند و به بحران دامن زده‌اند. گرد آوردن شخصیت‌های دست‌دوم و سوم هیچ‌گونه تأثیری در حل بحران نخواهد داشت. در برابر، چنان‌که چند بار یادآور شده‌ام، لازم است امکاناتی فراهم گردد که چهره‌های معتبر فرهنگی و شخصیت‌های سیاسی سرشناس بیرون افغانستان چه پشتوزبان و چه فارسی‌زبان گردهم آیند و براساس يك برنامه از پیش مطالعه شده در جهت دستیابی به وحدت ملی و پایان بخشیدن به نگرش‌های محدود قومی و آیینی به تفاهم برسند.

برای دستیابی به این مهم لازم است کمیته توانمندی مرکب از این شخصیت‌ها تشکیل شود و برنامه همایش مزبور را تنظیم کند. شك نکنیم که با رفتار خشونت‌بار و واپس‌گرایانه طالبان طی این سالها، بخش عمده‌ای از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی و تحصیل‌کردگان پشتوزبان سخت در برابر آنها موضع خواهند گرفت و حتی متعصب‌ترین آنها به این نکته رسیده‌اند که ادامه سلطه طالبان و تداوم جنگ و برادرکشی سرانجامی تلخ و وحشتناک برای سرزمین افغانستان رقم خواهد زد و جز ویرانی و گرسنگی و تباهی بیشتر حاصلی به‌بار نخواهد آورد؛ چنان‌که امروز افغانستان به سرزمین سوخته تبدیل گشته و سالهای بسیار طول خواهد کشید تا با هزینه زیاد بتوان کشتزارها را از بیست میلیون مین پاک کرد و بار دیگر سرسبزی را بدان سرزمین بازگرداند.

چه می‌توان کرد؟:

با توجه به اوضاع و احوال موجود در افغانستان می‌توان گفت که ادامه وضع کنونی بیش از پیش مردم و سرزمین افغانستان را با فاجعه و ویرانی و عقب‌ماندگی مواجه خواهد ساخت. حفظ شرایط موجود فقط می‌تواند در کوتاه‌مدت به سود طالبان باشد و برای قدرتهای بزرگ فرصت لازم را برای یافتن جانشینی که بتواند با چهره‌ای به نسبت متفاوت از چهره واپس‌گرای طالبان قدم به صحنه بگذارد فراهم

اسلام در سرزمین ما استخدام دشمنان ما شده‌اند و صحبت از جنگ و نابودی جهادگران را سرآغاز برنامه عملی‌شان قرار داده‌اند.» او ضمن تأکید برعامل وحدت ملی اظهار داشت که: «افغانستان خانه تمامی اقوام و ملیت‌های ساکن در آن است. مخالفت با اقوام یا حذف آنها از صحنه قدرت سیاسی - اجتماعی توطئه بزرگی است.»

سخنران دیگر، آقای لولنجی وزیرمشاور دولت ربّانی بود که گفت: «امروز دولت اسلامی افغانستان از حمایت دیپلماتیک در صحنه بین‌المللی پشتوانه دارد و در داخل هم مجاهدین دولت اسلامی و جبهه متحد برای نجات افغانستان بازوی فعال آن می‌باشند.»

مولوی مصلح از علمای افغانستان ضمن حمایت از دولت ربّانی و جبهه متحد برای نجات افغانستان درباره طالبان چنین اظهارنظر کرد: «طالبان پشتون است اما پشتون‌ها طالب نیستند. مولوی عمر نه افغانستانی و نه پاکستانی است. گروه طالبان يك گروه خارجی و دست‌پرورده دشمنان اسلام است.» چند تن دیگر از جمله: محمدیوسف واعظی، حجت‌الاسلام مرتضوی، واعظ‌زاده خراسانی، احسانی، مولوی صاحب محمود نیز سخنانی در این کنفرانس ایراد کردند. در قطعنامه سیزده ماده‌ای که بوسیله مولوی صاحب نوراحمد غریق خوانده شد به مشکلات مهاجران، از جمله مسائل دانشجویان و دانش‌آموزان افغانستانی در ایران اشاره گردید و از مقامهای ایرانی برای جلوگیری از وارد آمدن فشار بر مهاجران برای بازگشت به افغانستان و فراهم ساختن شرایط مطلوب برای دانشجویان و دانش‌آموزان افغانستانی یاری خواسته شد.

کنفرانس مزبور نیز همچون کنفرانس‌های قبلی نتیجه‌ای در بر نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. برخی از علمای شیعه و سنی افغانستان که با طالبان همگامی ندارند، حتی چهره‌هایی که از آغاز درگیرها نقش‌آفرین بوده‌اند، در عمل نتوانسته‌اند بر اوضاع تأثیرگذار باشند و چنان‌که در آینده بدان خواهیم پرداخت

سازد؛ جانشینی که در عمل فرمانبرداری بی چون و چرا داشته باشد.

این کار می‌تواند در یک یا چند مرحله در پی کودتا گونه‌هایی در درون رهبری طالبان به اجرا درآید. آشفته‌گی‌های سرزمینی پاکستان و برخوردهای شدید قومی و فرقه‌ای در آن سامان را نیز می‌توان عامل مؤثری در حوادث افغانستان به‌شمار آورد. ارتش پاکستان و سازمان امنیت آن برآند تا سگان کار را در افغانستان همچنان در اختیار داشته باشند و از به قدرت رسیدن جریانی مستقل در آن سامان جلوگیری کنند. پاکستان با توجه به اوضاع متزلزل داخلی خود ترجیح می‌دهد تا زمانی که نتواند به ایجاد یک دولت دست‌نشانده حاکم بر سراسر افغانستان مطمئن گردد، طالبان را بر سر قدرت نگهدارد. هر قدر درگیری در افغانستان ادامه یابد و بازمانده امکانات آن سرزمین به ویرانی کشیده شود و بیش از همه نفرت و کینه در دل اقوام مختلف آن سرزمین نسبت به هم بیشتر ریشه بدواند، پاکستان خود را در امنیت بیشتری احساس خواهد کرد. از زمان شکل‌گیری کشوری به‌نام پاکستان، استراتژی اساسی آن بر این راستا قرار داشته که از ایجاد یک دولت ملی مستقل در افغانستان جلوگیری کند، زیرا با شکل‌گیری چنین دولتی، افغانستان به سوی آبادانی گام بر خواهد داشت و در فرصت لازم نسبت به منطقه «سرحد» پاکستان ادعاهای همیشگی خود را مطرح و تمامیت ارضی آن را با خطر جدی مواجه خواهد کرد. بنابراین پاکستان افزون بر آن که افغانستان را از بُعد اقتصادی به عنوان مسیر ارتباطی با آسیای مرکزی و گذرگاه لوله‌های نفت و گاز در حوزه نفوذ خود می‌خواهد، از نظر حفظ تمامیت ارضی و استقلال شکننده‌اش نیز می‌کوشد آن را در شرایط بحرانی نگهدارد و از تشکیل یک دولت ملی فراگیر و قدرتمند در آن جلوگیری کند. پاکستان در طول سالهای جنگ در افغانستان چه پیش از شکست شورویها و چه بعد از آن از قبیل کمک‌های فراوان مالی و لجستیکی عربستان و آمریکا و سازمان‌های

بین‌المللی درآمدهای قابل ملاحظه‌ای به دست آورده و همچنان امید دارد که بتواند از این منابع بیشتر برخوردار شود. از اینروست که هیچ‌گونه علاقه‌ای به عادی شدن روابط ایران با کشورهای عربی منطقه و دنیای غرب ندارد.

از سوی دیگر، دولت ربّانی و اتحاد نیم‌بند جبهه شمال قرار دارد. این جبهه در جریان یورش سال گذشته طالبان و سلطه آنها بر بخش‌های عمده‌ای از شهرهای شمال بویژه مزارشریف و بامیان و شکست سنگین شیعیان، تا اندازه زیادی اعتبار و توان خود را از دست داد و اگر مقاومتها و تلاشهای خستگی‌ناپذیر شیر دره پنجشیر، احمدشاه مسعود نبود شاید امروز با اوضاع دیگری در افغانستان روبرو بودیم.

احمدشاه مسعود با توجه به مقاومت باشندگان منطقه در برابر طالبان، توانسته در بخش‌هایی از مناطق کوهستانی شمال حضور مؤثر خود را حفظ کند و در فرصت‌های مختلف، با حمله‌های غافلگیرکننده موضعی، ضمن ضربه زدن به توان نیروهای نظامی طالبان، امید نجات را در دل مردم منطقه زنده نگه دارد.

در حال حاضر استانهای کاپیسا، پروان، تخار، بدخشان، دره صوف و همه حومه شهرهای بخش شمالی از جمله شهرهای مزارشریف، شبرغان، جوزجان، فاریاب و بامیان در اختیار دولت ربّانی و نیروهای وابسته به جبهه متحد شمال است. به بیان دیگر، اگر از نظر امکانات مالی، مواد غذایی و لجستیکی دولت ربّانی تقویت گردد خواهد توانست شهرهای عمده شمال را آزاد سازد. تجربه نشان داده است که طالبان تا زمانی که خود را در موضع قدرت احساس می‌کنند در عمل تن به مذاکره واقعی و نتیجه‌بخش نخواهند داد. از اینرو می‌توان گفت که گام نخست برای دستیابی به تفاهم آن است که دولت ربّانی و جبهه متحد شمال بتوانند طالبان را از استانهای شمالی عقب برانند. در مرحله بعد باید آنها را در منطقه هرات با مشکل مواجه کرد و سپس کابل را

○ حفظ شرایط موجود در افغانستان تنها می‌تواند در کوتاه مدت به سود طالبان باشد و برای قدرتهای بزرگ فرصت را فراهم آورد که جانشینی فرمانبردار با چهره‌ای نسبتاً متفاوت از چهره واپسگرای طالبان بیابند.

سیه‌روزی باشندگان آن یاری طلبید.

ایران باید همچنان با گشاده‌رویی از برادران افغانستانی خود که ناگزیر از شهر و دیار خود آواره گشته‌اند پذیرایی کند و از برخوردهای نسنجیدهٔ برخی مأموران که گاه رفتارهای نامطلوب نشان می‌دهند جلوگیری به عمل آورد. باید تا آنجا که ممکن است موجبات تکمیل تحصیلات جوانان افغانستانی را در رده‌ها و رشته‌های مختلف فراهم ساخت تا با پایان یافتن بحران در آن سرزمین، بتوانند در اداره و آباد کردن سرزمینشان نقش‌آفرین شوند. از یاد نبریم که بزرگ‌ترین عامل سیه‌روزی مردم افغانستان وجود تحصیل‌کردگانی بود که در مراکز آموزشی شوروی به تحصیل پرداختند و پس از بازگشت سگان کشور را به دست گرفتند و آن را در مسیری قرار دادند که جز تباهی چیزی به بار نیاورد. هم امروز پاکستان و دیگران نیز در صددند کادرهای آیندهٔ افغانستان را با ویژگی‌هایی که مهم‌ترین آن روحیهٔ ایران‌ستیزی است تربیت کنند؛ روالی که در حکومت‌های دست‌نشاندهٔ افغانستان در دوران پادشاهی و سپس جمهوری بعنوان يك اصل مورد توجه بود.

در پایان، لازم می‌دانم یادآور شوم که حل بحران افغانستان برکنار از دستیابی به تفاهم با دنیای غرب امکان‌پذیر نخواهد بود. ما باید بتوانیم با همگامی کشورهای چون روسیه، هند و چین از يك سو و دستیابی به تفاهم با ازبکستان و تاجیکستان و دیگر جمهوریهای آسیای مرکزی از سوی دیگر، شرایطی به‌وجود آوریم که فاجعهٔ کنونی در سرزمین افغانستان پایان پذیرد و دولتی ملی و فراگیر در آن پهنه پا بگیرد. نباید اجازه داد که دشمنان و رقیبان ایران ما را کنار بگذارند و با یکدیگر به تفاهم قطعی برسند. این پدیده می‌تواند منافع ملی ما را در بلندمدت آسیب‌پذیر و با خطر مواجه سازد.

هدف قرار داد. در چنین شرایطی احتمال دارد طالبان و پاکستان خود را ناگزیر ببینند که در يك گفت‌وگوشنود واقعی شرکت کنند. تا فرارسیدن آن زمان، لازم است با ایجاد فضای مناسب طالبان به دلیل رفتار تجاوزگرانه و نسل‌کشی در بخش‌های وسیعی از افغانستان به صورت جدی از سوی نهادهای مختلف طرفدار حقوق بشر و سازمان ملل زیر فشار قرار گیرند تا دست از کوچاندن مردم رنج‌دیدهٔ استانهای مختلف بکشند و اجازه دهند کمک‌های انسان‌دوستانه به مردمی که گرفتار گرسنگی و فقر و بیماری هستند رسانیده شود. نباید اجازه داد که این مردم بیش از این از پا درآیند و تن به آوارگی یا کوچهای استالینی طالبان بدهند و ترکیب جمعیتی بخش‌های غیر پشتون‌زبان در هم بشکند. باید تلاش کرد که تحصیل‌کردگان و صاحب‌نظران افغانستانی خارج از کشور از هر قوم و آئینی که هستند در قبال تباهی و نابودی سرزمین و مردمشان، از دلمردگی و ناامیدی و بی‌تفاوتی درآیند و ضمن نشستهایی حول محور چند هدف اساسی در جهت نجات سرزمینشان از ویرانی و تباهی بیشتر و استقرار يك حکومت فراگیر ملی به تفاهم دست یابند و در برابر دیدگاههای واپسگرایانهٔ طالبان به موضع‌گیری بپردازند.

دولت ربانی باید جبههٔ متحد شمال را به يك سازمان منسجم در قالب يك دولت واقعی و نه يك ائتلاف مقطعی و شکننده تبدیل کند. در این راستا باید دست یاری به‌سوی شخصیت‌های معتبر سیاسی و فرهنگی پشت‌وزبان دراز کند و به دنیا نشان دهد که امکان ایجاد يك دولت ملی فراگیر با حضور همهٔ قومه‌ها و پیروان آیین‌ها در افغانستان شدنی است. دولت ربانی باید به فعالیت‌های تبلیغاتی در سطح جهان توجه فراوان مبذول دارد و مردم جهان را با واقعیت‌های دردناک و ستمی که بر مردم افغانستان رفته بیش از پیش آشنا کند و از آنها برای نجات کشورش و پایان دادن به

○ پاکستان افزون بر آن که افغانستان را از بُعد اقتصادی بعنوان مسیر ارتباطی با آسیای مرکزی و گذرگاه لوله‌های نفت و گاز در حوزهٔ نفوذ خود می‌خواهد، از جهت حفظ تمامیت ارضی خود می‌کوشد جلوی تشکیل يك دولت فراگیر ملی و نیرومند را در افغانستان بگیرد.